

مجله باستان‌شناسی و تاریخ

سال بیست و پنجم، شماره اول،

پاییز و زمستان ۱۳۸۹

شماره پیاپی ۴۹

تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۹۰





مجله باستان‌شناسی و تاریخ

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

هر شش ماه یکبار منتشر می‌شود

سال بیست‌وپنجم، شماره اول

پاییز و زمستان ۱۳۸۹

شماره پیاپی: ۴۹

سفارشی چند به نویسندگان و مترجمان

۱. مقاله‌های تألیفی باید به دور از اطناب، روشن، مستند و همراه با ذکر مأخذ و منابع باشد.
۲. طول هر مقاله از ۳۰ صفحه ماشین‌نوشت (هر صفحه ۲۰ سطر) تجاوز نکند.
۳. در صورتی که مقاله ترجمه است، نسخه‌ای از متن اصلی مقاله، مشخصات کامل کتاب‌شناسی آن و چکیده‌ای از ترجمه فارسی را (در چند سطر) همراه مقاله بفرستید.
۴. در صورتی که مقاله تألیفی است، علاوه بر چکیده مقاله، خلاصه‌ای (در حدود ۱/۳ صفحه مجله) پیوست مقاله بفرستید.
۵. در مقاله‌های ترجمه‌شده، معادل‌های فرنگی اصطلاحات باستان‌شناسی و تاریخی و نیز ضبط لاتینی اعلام تاریخی و جغرافیایی بلافاصله بعد از اصطلاح یا نام در داخل پرانتز آورده شود. در مقاله‌های تألیفی، به‌ویژه در مقاله‌های مربوط به باستان‌شناسی، اعلام تاریخی و جغرافیایی فارسی و عربی ناآشنا را اعراب‌گذاری کنید.
۶. در تبدیل سنوات تاریخی از هجری به میلادی یا بالعکس دقت لازم به عمل آورید. توصیه می‌شود از مرجع زیر استفاده کنید:
فردیناند ووستنفلد و ادوارد ماہلر، *تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی*، مقدمه و تجدیدنظر از حکیم‌الدین قریشی، تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰.
۷. ارجاعات مقاله خود را به شکل زیر تنظیم کنید:
الف) کلیه منابع مقاله (کتاب، مجله، روزنامه و ...) را براساس نام خانوادگی مؤلف و ترتیب الفبایی تنظیم و در صورت چندزبانه بودن منابع، آنها را تفکیک کنید.
نمونه تنظیم مشخصات کتاب‌شناسی در کتابنامه مقاله:
پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، *ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم)*، ج ۲، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
ب) در خود متن مقاله، هر جایی که احتیاج به ذکر منبع بود، پرانتز باز کنید؛ اول نام مؤلف، بعد سال انتشار منبع و سپس صفحه مورد نظر را بنویسید.
نمونه ارجاع در متن مقاله:
... (پیرنیا، ۱۳۶۲، ص ۲۷۴).
ج) در مورد متنیهای تاریخی و کهن می‌توان فقط عنوان کتاب و صفحه مورد نظر را ذکر کرد:
نمونه ارجاع در متن مقاله:
... (تاریخ بیهقی، ص ۳۹۷).

• ویراستار مؤسس: شادروان احمد حب‌علی موجانی

• سردبیر: دکتر کامیار عبدی

• ویراستار و دبیر اجرایی: شهرناز اعتمادی

• مشاوران:

دکتر تورج دریایی

دکتر خداداد رضاخانی

دکتر روزبه زرین‌کوب

دکتر رضا شعبانی

دکتر شهریار عدل

عبدالله قوجانی

دکتر هایده لاله

دکتر یوسف مجیدزاده

مهرداد ملکزاده

دکتر علی موسوی

ناصر نوروززاده چگینی

شادروان دکتر مسعود آذرتوش، عنایت‌الله امیرلو، دکتر علیرضا شاپور شهبازی

• طراح جلد: سیده فاطمه ولانی

• حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سیده فاطمه ولانی

• ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی‌لو

• چاپ و صحافی: دریا

(ایران‌شهر جنوبی، روبه‌روی مسجد جلیلی، شماره ۳۹، ۸۸۳۰۸۴۶۵)

عقاید و نظرهای مندرج در این مجله لزوماً مبین رأی و نظر مسئولان مرکز نشر دانشگاهی نیست. مجله در ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

علاقه‌مندان به اشتراک، به برگ ضمیمه مراجعه کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۶۶۴۰۴۰۱۱ تماس بگیرند.

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پارک، شماره ۵۰، مرکز نشر دانشگاهی، کد پستی ۱۵۱۱۷-۸۶۹۱۱، دفتر مجله باستان‌شناسی و تاریخ

پیام‌نگار: ijarchaeologyandhistory@iup.ir

وب‌گاه: www.iup.ir

عضو سامانه نشر مجلات علمی پژوهشی کشور به نشانی:

<http://isj.iup.ir>

بهای این جلد: ۲۰۰۰۰ ریال

فهرست



روی جلد: سردیس مسین، محل کشف نامعلوم، منتسب به غرب ایران، متعلق به اواخر هزاره سوم تا اوایل هزاره دوم ق.م، موزه متروپلیتن، نیویورک.



پشت جلد: مینیاتور سلطان سلیمان در حال لشکرکشی به نخجوان، اثر فتح‌الله چلبی عارفی و/یا مترکچی نصوح، قرن شانزدهم م، بایگانی سلطنتی عثمانی، موزه توپقاپی.

- مقاله‌ها و گزارش‌ها
- ۳ اهورامزدا و دیگر یغان در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی
 گزارش مقدماتی پژوهش‌های باستان‌گیا‌شناختی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷ / گراردو نیولی / ترجمه نازنین خلیلی‌پور
- ۱۰ گزارشی از تخریب‌های باستان‌گیا‌شناختی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷ / گراردو نیولی / ترجمه نازنین خلیلی‌پور
- ۱۷ نگاهی به بناهای تخت جمشید و کاربری آن‌ها
 لئو ترومپلمن / ترجمه حمید فهیمی
- ۲۷ مدارکی از جنوب فارس در زمینه آیین تکریم آتش در ایران باستان
 علیرضا عسکری چاوردی
- ۴۰ روش تزئین و نوشتن روی کاشی محرابی
 عبدالله قوچانی
- ۵۰ سیاست شرقی سلطان سلیمان
 رودز مورفی / ترجمه محمدمهدی مرزی
- ۶۳ تطور جوامع پیش‌ازتاریخ
 کنت فلنری / ترجمه کامیار عبدی
- معرفی و نقد کتاب‌های فارسی
- ۷۷ هخامنشی‌ها: تمدن و هنر / علی بهادری؛ دادگاه چم / فرنگیس مزدایپور؛
 شاهنشاهی ساسانیان: سیاست، فرهنگ و تمدن ایران عصر ساسانی /
 حمیدرضا پاشازانوس
- کتابهای تازه خارجی
- ۹۱ شاهنشاهی فراموش‌شده: دنیای ایران باستان؛ ایران و جهان هخامنشی / علی
 بهادری؛ کاوش تل تیشی / کوروش روستایی؛ باستان‌شناسی خاطره؛ انقلاب
 نوسنگی / وحید عسکرپور
- اخبار (مژگان جایز)
- ۱۱۳ درگذشتگان (علی بهادری)
- ۱۲۰ نامه (محسن جهان‌افروز)
- چکیده مقالات به انگلیسی
- ۱۲۸
- 2

مقاله‌های این شماره در یک نگاه

- گرادو نیولی در مقاله «اهورامزدا و دیگر بغان در سنگ‌نشته‌های هخامنشی» (ترجمه نازنین خلیلی‌پور) این‌گونه مطرح می‌کند که در نشته‌های هخامنشی اصطلاح «بَغ» (*baga*) یا به ایزدان ایرانی و آن گروه از خدایان آیین مزدایی اشاره دارد، که مردم از دیرباز می‌شناختند و آنان را سازگار با اندیشه مزدایی کرده یا درست پذیرفته بودند، یا به مجموع ایزدان دیگر ملل شاهنشاهی. تحلیل دوم در مورد اصطلاح «بَغ» بسیار مهم است، زیرا اگر فرضیه نویسنده درست باشد، کتیبه‌های خود داریوش نه تنها موردی از تساهل و تسامح شاه بزرگ هخامنشی، بلکه نمونه‌ای از همطرازی اهورامزدا را با خدایان بزرگ بیگانه نشان می‌دهد.
- در مقاله «گزارش مقدماتی پژوهش‌های باستان‌گیاه‌شناختی در تپه دامغانی سبزوار، بهار ۱۳۸۷»، مارگارتا تنگبرگ، علی وحدتی و همکارانشان تصویری کلی را از پوشش گیاهی منطقه در عصر مفرغ و میزان و الگوی برهم‌کنش انسان با محیط زیست و رستنی‌های اطراف این استقرارگاه در اختیار می‌نهند. در کاوش تپه دامغانی بقایای گیاهی به شکل زغال چوب، غلات و دانه میوه‌ها با سرند آبی به روش شناورسازی جمع‌آوری شد. بررسی آزمایشگاهی این نمونه‌ها به شناسایی ۲۳ گونه گیاهی انجامید که در این میان سه‌گونه کشت شده و باقی خودروست. اقتصاد معیشتی ساکنان تپه دامغانی از قدیم‌ترین لایه در عصر مفرغ بر اساس کشاورزی و تولید غلات، حبوبات و میوه‌ها و محیط زیست منطقه از امروز غنی‌تر و متنوع‌تر بوده و در اطراف آن گیاهان شاخص زیست‌بوم‌های استپی، جنگل استپی و کنارآبزی می‌رویده و ساکنان تپه دامغانی از چوب این درختان برای سوخت و از میوه آنها استفاده می‌کرده‌اند.
- شادروان لئو ترومپلمن در مقاله «نگاهی به بناهای تخت جمشید و کاربری آن‌ها» (ترجمه حمید فهمی) به پرسش دیرینه باستان‌شناسی هخامنشی یعنی کاربری بناهای گوناگون مجموعه صفت تخت جمشید بازمی‌گردد و با رویکردی کارکردگرایانه و ساختارگرایانه تلاش می‌کند تا کاربری تک‌تک بناها را، از کاخ آپادانا و خزانه تا کاخ‌های صدستون و تچر و هدیش تا بنای موسوم به «حرمسرا» بازسازی کند. وی با استناد به کاخ‌های پیشین خاور نزدیک، مانند کاخ خرصباد و بابل، و متون متأخر چنین نظر می‌دهد که کاخ آپادانا محل پذیرایی‌های رسمی و همگانی (بارعام) و کاخ صدستون بنایی اداری بوده که کارگزاران حکومتی در آن به رتق‌وتفک امور می‌پرداختند و گاهی نیز برای پذیرایی‌های کوچک‌تر به کار می‌رفته و بناهای شرق کاخ صدستون اسکانگاه کارگزاران، آشپزخانه مجموعه، ساخلو و اصطبل سلطنتی و بنای موسوم به «حرمسرا» در واقع اسکانگاه میهمانان بلندمرتبه و کاخ تچر محل اجرای مراسم درون‌درباری و کاخ هدیش تالار جشن و بزم شاهانه بوده است.
- مقاله «مدارکی از جنوب فارس در زمینه آیین تکریم آتش در ایران باستان»، نوشته علیرضا عسکری چاوردی شرحی از پایه آتشدان‌ها و آتشدان‌های به‌دست‌آمده از جنوب فارس است. پایه آتشدان‌ها با توجه به اهمیت و اندازه مکانی که در آن قرار می‌گرفتند در اندازه‌ها و سبک‌های متفاوت تراشیده شده، اما نکته جالبی که تقریباً در تمامی آن‌ها به چشم می‌خورد آراسته شدن آن‌ها با نقش‌مایه‌های بومی درخت نخل است که از زیست‌بوم و اقلیم جنوب کشور الهام گرفته شده. به نظر نویسنده این سبک نخستین‌بار در اواخر دوره فراهخامنشی و آغاز دوره ساسانی در فارس رواج یافته و سپس طی دوره ساسانی تا سده‌های آغازین اسلامی در سایر بخش‌های ایران معمول شده است.
- عبدالله قوچانی در مقاله «روش تزئین و نوشتن روی کاشی محرابی» چنین عنوان می‌کند که کاشیکاران دوران اسلامی کاشی‌ها را با دو لایه گلی می‌ساختند. ابتدا کاشی را با سطح صاف می‌ساختند و آن را مدتی برای خشک‌شدن بدون پخت نگاه می‌داشتند. سپس یک لایه گل با ضخامت مورد نیاز روی کاشی خشک‌شده می‌کشیدند. پس از آن خطاط و طراح مشغول به کار می‌شدند؛ خطاط با وسیله‌ای نوک‌تیز نوشته‌های مورد نظر را روی گل نرم تا کف خشک‌شده می‌نوشت و طراح نقوش گوناگون (اسلیمی یا نقوش انسان و حیوان) را به همین شیوه ترسیم می‌کرد. سپس گل نرم اطراف نوشته‌ها و نقوش را برمی‌داشتند که کاری ظریف و نیازمند دقت زیاد بود. آن‌گاه روی دو لایه کاشی لعاب می‌کشیدند و آن را در کوره می‌پختند.
- رودز مورفی در مقاله «سیاست شرقی سلطان سلیمان» (ترجمه محمدمهدی مرزی) به بررسی روابط امپراتوری عثمانی و ایران صفوی در زمان سلطان سلیمان قانونی، خلیفه عثمانی، و شاه تهماسب صفوی می‌پردازد. وی با تکیه بر اسناد متعدد از بایگانی‌های گسترده عثمانی چنین عنوان می‌کند که کشورگشایی‌ها و گسترش امپراتوری عثمانی در زمان سلطان سلیمان بیشتر به اروپا معطوف بوده نه شرق و ایران. از سبزه لشکرکشی عمده دوره سلطنت سلطان سلیمان فقط سه مورد به قصد کشورگشایی، یا بهتر بگوییم تثبیت متصرفات عثمانی در شرق و الباقی متوجه اروپا بوده و نشان می‌دهد که سلطان سلیمان واقعاً در پی درگیری جدی با صفویان نبوده، زیرا علاوه بر مشکلات لجستیکی، درگیری با کشور مسلمان دیگر نیاز به اقدامات پیش‌زمینه‌ای چون اخذ فتوا از علمای مذهبی داشته که کاری پیچیده و پرحاشیه بوده است.
- کنت فلنری در مقاله «تطور جوامع پیش‌ازتاریخ» (ترجمه کامیار عبدی) ابتدا روند تطور فرهنگی و موارد تشابه و تفاوت آن را با تطور زیستی بررسی می‌کند و سپس چند نقطه عطف را در تاریخ انسانی، نظیر آغاز تولید غذا، پیدایش نابرابری اجتماعی، و شکل‌گیری نهادهای سیاسی آغازین شرح می‌دهد. در هر مورد، نویسنده سازوکارهای تطوری را توصیف و بارزهای عمومی و اختصاصی هر یک را مشخص می‌کند و در نهایت به مقایسه تطور فرهنگی و زیستی بازمی‌گردد و اشاره می‌کند که تطور زیستی تا چه حد قابل قیاس با تطور فرهنگی است و از کجا این دو روند تطوری آن قدر متفاوت می‌شود که دیگر قیاس آن‌ها محلی از اعراب ندارد.

مدارکی از جنوب فارس در زمینه آیین تکریم آتش

در ایران باستان

علیرضا عسکری چاوردی*

(دریایی ۱۳۸۱: ۷۳ تا ۸۵). مدارک نشان می‌دهد که آتشکده‌های مهمی در دوره ساسانی و سده‌های نخستین دوران اسلامی در فارس وجود داشته است (واندن برگ ۱۳۷۹: ۱۹ و ۲۰؛ مصطفوی ۱۳۸۱: ۱۰۴ تا ۱۰۷، ۱۳۸۲: ۴۹ تا ۲۵۹؛ همچنین رک. Naumann 1967: 651-662, 1989: 167-200, Azarnoush 1984: 72-76). در پژوهش‌های میدانی اخیر آتشدان‌ها و نیایشگاه‌های متعددی در فارس شناسایی شده که طی اواخر دوره فراهخامنشی، دوره ساسانی و یکی دو سده آغازین دوران اسلامی معمور و سبک، شکل و ابعاد آتشدان‌های آن‌ها مشابه بوده است. این سبک در اواخر دوره فراهخامنشی در فارس شکل گرفته، در دوره ساسانی رایج بوده و سرانجام در سایر مناطق ایران باستان گسترش یافته است.

مجموعه گسترده یافته‌های باستانی جنوب کشور، متشکل از اشیاء و سازه‌هایی است که بر اس‌اس مقایسه گونه‌شناختی می‌توان کارکردهای مذهبی برای آن‌ها تعریف کرد. این یافته‌ها به دو دلیل اهمیت دارد، یکی ارتباط آن‌ها با تکریم آتش مقدس و دیگر تشابه آن‌ها از نظر شکل و سبک با برخی یافته‌های کاوش‌های اخیر محوطه‌های ساسانی در دیگر بخش‌های کشور. آتشدان‌هایی

حاشیه

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

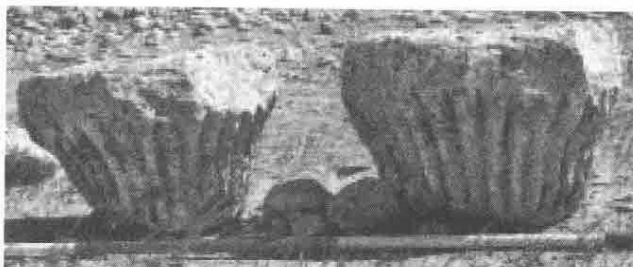
مدارک مربوط به آیین تکریم آتش در ایران باستان، به‌ویژه در منطقه جنوب فارس، اهمیت شایانی در شناخت آئین‌های مذهبی به‌خصوص کیش زرتشتی دارد. کیش زرتشتی به منزله دین رسمی طی دوره هخامنشی شناخته شده است (بویس ۱۳۸۲: ۹۴). عمده مدارک کشف شده در فارس دوره هخامنشی مربوط به صحنه‌های نیایش رسمی پادشاهان هخامنشی است (بویس ۱۳۸۲: ۸۵ تا ۹۲؛ بریان ۱۳۸۱: ۳۸۲ و ۳۸۳). بررسی مدارک باستان‌شناختی این دوره، نظیر نیایشگاه‌ها، نقش مهرها و آداب تدفین نشان می‌دهد که آتش نزد طبقات جامعه هخامنشی در فارس مقدس بوده است (Houtkamp 1991). پس از گسست سیاسی ناشی از حمله اسکندر مقدونی نیز مدارک و به‌ویژه نقش صحنه‌های تکریم آتش بر سکه شاهان محلی فارس (Alram 1986: 161-179) نشان می‌دهد که اعتقادات مذهبی کم‌وبیش تداوم یافته است (Houtkamp 1991: 28-32). شاهنشاهان ساسانی، از این آئین به صورت رسمی حمایت کردند و با رشد اقتصادی طبقات اجتماعی جامعه ساسانی بر شکوه جایگاه‌های مقدس آتش در فارس افزوده شد (بویس ۱۳۸۲: ۱۳۸؛ دریایی ۱۳۸۱: ۳۵، ۱۳۸۲: ۴۵ تا ۵۶). با ظهور اسلام و تغییر گرایش‌های مذهبی طی چند سده، بخشی از مردم فارس چارچوب آئین‌های کهن خود را حفظ کردند و در برخی مناطق آئین‌های زرتشتی با تسامح یا پرداخت جزیه ادامه یافت

مجموعه گسترده‌ای از تپه‌های باستانی به وسعت تقریبی ۱۵۰ هکتار، در بخش غربی دشت علامرودشت در موقعیت $31^{\circ} 47'$ ، $46^{\circ} 27'$ طول شمالی و $31^{\circ} 47'$ ، $46^{\circ} 27'$ عرض شرقی در ارتفاع ۳۶۷ متر از سطح دریا، با شماره ۱۴۷ و در محدوده شبکه ۶۸-۵۵ نقشه باستان‌شناسی این حوزه ثبت شده است (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۰ تا ۱۴). این محوطه در بررسی‌های هاینس گوبه شناسایی شده است (Gaubé 1980: 149-166). در سرتاسر بخش مرکزی آن نمایان است. در بررسی‌های سطح‌الارضی آن سه پایه سنگی آتشدان مزین به شیارهای تزئینی به شکل ساقه نخل همراه با تعدادی سازه حجاری‌شده سنگی به دست آمد.

یکی از این پایه‌ها به نسبت کامل و دو نمونه دیگر شکسته و ناقص است (تصویر ۲ و ۳). در پایه شماره یک، تراش شیارها و برجستگی‌های عمودی منظم بر سطح بدنه به شکل ساقه‌های باز شده برگ نخل



تصویر ۲. پایه آتشدان شماره یک از محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی
III 2. Fire-altar foot No. 1, from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi



تصویر ۳. پایه‌های آتشدان از محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی
III 3. Fire-altar feet, from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi

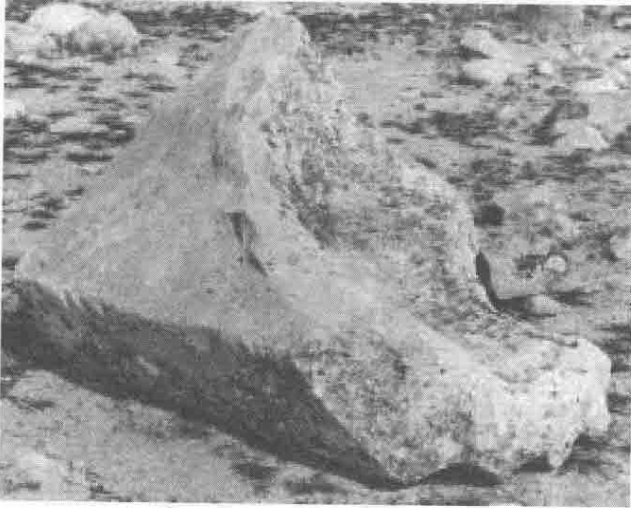


۱. محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی
۲. محوطه خفرویه علامرودشت
۳. محوطه چاه کور علامرودشت
۴. محوطه تل شبستان مز.
۵. محوطه کلات بهرستان
۶. محوطه تُمب بُت
۷. محوطه سرگاه اسیر
۸. محوطه بهده گاوبندی
۹. محوطه تل شهیدی برازجان
۱۰. شهر اردشیر، گور
۱۱. محوطه سرگر فیروزآباد
۱۲. کاریان
۱۳. بندیان، درگز
۱۴. قبرستان شرقی روستای کاکا، گنبدکاوس
۱۵. قلعه کُهاد، لرستان
۱۶. آتشکده میل‌میله‌گه، کرمانشاهان
۱۷. آتشکده شیان، اسلام‌آباد غرب
۱۸. محوطه بیدگل، آران، اصفهان

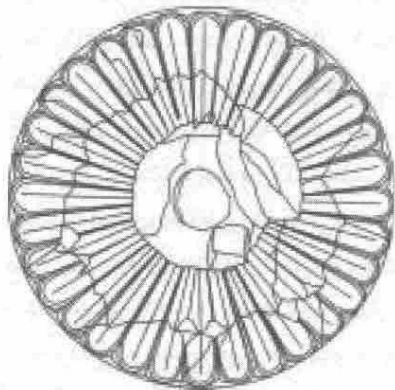
تصویر ۱. پراکنش جغرافیایی آتشدان‌های محوطه‌های باستانی
III. 1. Geographical distribution of sites with fire altars

با پایه‌های مدور، بدنه استوانه‌ای بلند و کشیده همراه با تزئین دورتادور سطح بدنه با شیارهای برجسته و کنده نظیر نقش مایه‌های ساقه‌مانند و موازی به شکل برگ‌های نخل باز شده در اندازه‌های متفاوت و به سبک‌های کم‌وبیش مشابه در نمای بناها یا تزئین پایه آتشدان‌های چهارطاقی‌های ساسانی دیده می‌شود. نخل در ایران باستان مقدس بوده (دوستخواه ۱۳۷۷: ۹۴۵) و به همین دلیل هم در غالب گچبری‌ها و معابد ساسانی استفاده شده (Thompson 1976: 85-6) که از جالب‌ترین آن‌ها، گچبری‌های معبد بندیان درگز خراسان است (رهبر ۱۳۷۸: ۳۱۹ و ۳۲۰). نمونه‌هایی هم طی سال‌های اخیر در کاوش محوطه‌های گنبدکاوس (مرتضائی ۱۳۸۴: ۱۸۸)، کرمانشاهان و لرستان (معتمدی ۱۳۷۱: ۱۱ تا ۱۳؛ رضوانی ۱۳۸۵؛ مرادی ۱۳۸۸: ۱۵۵ تا ۱۸۳)، و اصفهان (جاوری ۱۳۸۹) به دست آمده است (تصویر ۱). در تعدادی از محوطه‌های باستانی جنوب استان فارس هم این نوع پایه آتشدان دیده شده (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳). این محوطه‌های باستانی در حوزه شهرستان‌های لامرد و مهر عبارت است از محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی، خفرویه و چاه کور علامرودشت، مزچاه توس، کلات بهرستان، تُمب بُت شلدان، سرگاه اسیر، بهده گاوبندی (پارسیان). در بررسی‌های تکمیلی جنوب و غرب استان فارس نیز شمار دیگری از این پایه‌های آتشدان از برازجان و فیروزآباد به دست آمده (تصویر ۱) که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی. این محوطه، متشکل از

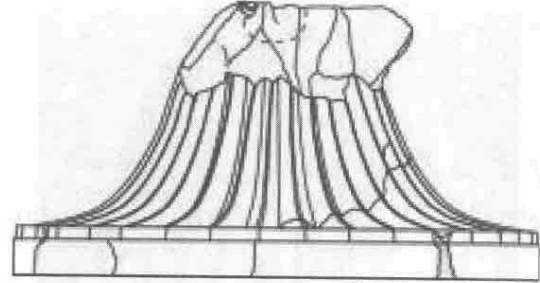


تصویر ۴. قاب سنگی بخش زیرین پایه آتشدان
Ill. 4. The stone frame of a fire-altar foot



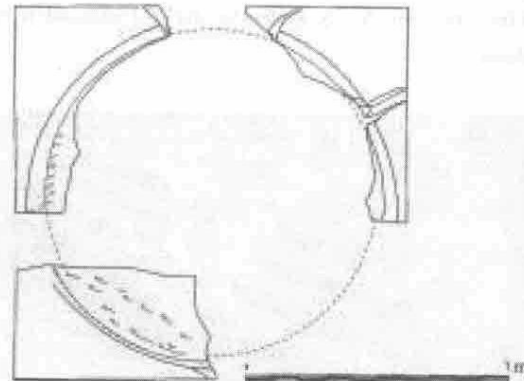
شکل ۳. تزئینات نمای پایه آتشدان و سبک ساقه‌نخلی، محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی (طراحی و ترسیم از استفانو تیلیا و آنجلا بیزارو)
Fig. 3. The decoration on the foot of the fire-altar with palm stem design. From the site of Imāmzādeh Hāsel Zālemi (rendering by Stefano Tillia and Angela Bizaro)

پائین ۱۰۷، قطر دایره یا شالی بالا ۴۰ و ارتفاع کل پایه آتشدان ۵۸ سانتی‌متر از پائین‌ترین تا بالاترین بخش شکسته آن است و همه شیارها در بالاترین ارتفاع در سطحی مدور برابر با حدود یک‌سوم اندازه قطر دایره پائین به هم می‌پیوندند (شکل ۱ و ۳). صفحه شالی مانند بخش بالا، همان سطحی بوده که آتش مقدس روی آن به صورت مستقیم یا در ظرفی چهارگوش گذاشته می‌شده است (تصویر ۲ و شکل ۳). بر سطح این قسمت، بقایای شیار گودی به قطر ۱۵ و عمق ۵ سانتی‌متر وجود دارد (شکل ۳). امروزه، بالاترین سطح این آتشدان از بین رفته، اما در مقایسه با نمونه آتشدان کلات بهرستان (تصویر ۱۳)، به احتمال در گودی بخش بالای این پایه، استوانه‌ای سنگی وجود داشته که قاب یا



شکل ۱. پایه آتشدان شماره یک از محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی (طراحی و ترسیم از استفانو تیلیا و آنجلا بیزارو)

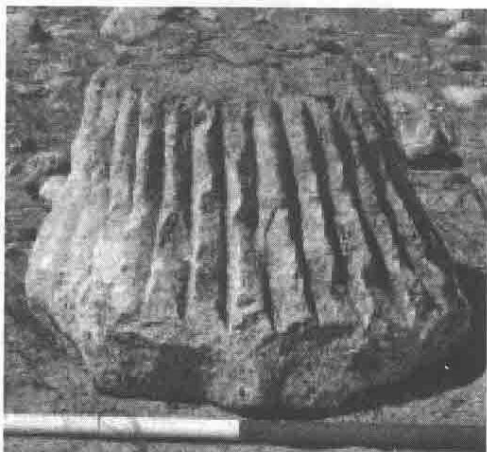
Fig 1. The foot of fire-altar No. 1, from the site of Imāmzādeh Hāsel Zālemi (rendering by Stefano Tillia and Angela Bizaro)



شکل ۲. قاب سنگی دور پایه آتشدان شماره یک، محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی (طراحی و ترسیم از استفانو تیلیا و آنجلا بیزارو)

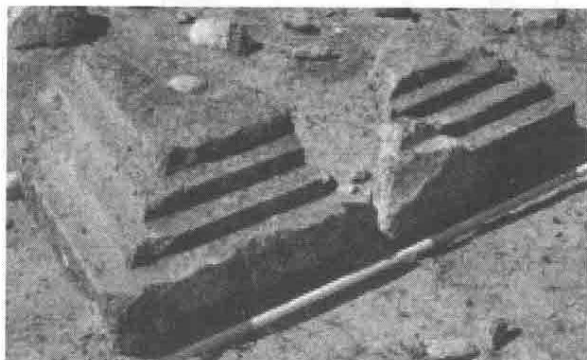
Fig. 2. The stone frame around the foot of the fire-altar No. 1, from the site of Imāmzādeh Hāsel Zālemi (rendering by Stefano Tillia and Angela Bizaro)

بر صفحه‌ای مدور به ضخامت ۷/۵ با قطر ۱۰۷ سانتی‌متر است (شکل ۱). قاعده و سطح اتکای تزئینات برجسته دورتادور بدنه استوانه‌ای آتشدان و تقسیمات شعاعی در امتداد عمودی حجم بدنه بر اساس قطر این دایره حجاری شده است (شکل ۱). این بخش، درون قابی چهارگوش به ابعاد ۲۴×۱۵۰×۱۵۰ سانتی‌متر قرار دارد (شکل ۲). سطح داخلی قاب چهارگوش دور پایه آتشدان هم‌اندازه قطر پایه آن تراش خورده، به گونه‌ای که پایه آتشدان درون آن جای می‌گرفته و استوار می‌شده است (تصویر ۴). سطح قاب بدون تزئین مانده، اما پایه آتشدان با ۳۲ شیار ساقه‌مانند نخلی شکل تزئین شده است (شکل ۱ و ۳). ارتفاع حجمی هر ساقه در امتداد بلندای پایه حدود ۳۲ سانتی‌متر است و در حجاری شیارهای تزئینی سطح پایه، تناسب بین دو بخش بالا و پائین پایه رعایت شده است. پهنای هر ساقه در پائین‌ترین بخش ۸ و در بالاترین قسمت ۴، قطر دایره



تصویر ۶. پایه آتشدان شماره ۳ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی

Ill 6. Fire-altar foot No. 3, from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi



تصویر ۷. سرپوش سنگی مکعبی شکل پلکانی از محوطه امامزاده حاصل ظالمی

Ill. 7. Cube-shaped stone lid, from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi

ارتفاع هر کدام از پله‌ها از پائین‌ترین بخش ۱۹، ۴، ۵ و ۵ سانتی‌متر است. این قطعه را با توجه به شکل، حجم و تراش بخش توخالی سطح داخلی آن، می‌توان سرپوش احتمالی روی سطح مجمر آتش مقدس در آتشدان این محوطه دانست، به‌خصوص که ابعاد و حجم پایه آتشدان و این سرپوش تا حد زیادی مطابقت دارد (شکل ۴).

گاهنگاری نسبی حاصل از گونه‌شناسی سفال‌های سطحی نشان می‌دهد که این محوطه در اواخر دوره اشکانی و سده‌های آغازین ساسانی مسکون بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۸۹ تا ۳۰۰).

۲. محوطه خفرویه علامرودشت. در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی محوطه امامزاده حاصل ظالمی، در بخش کوهپایه جنوبی دشت علامرودشت، در کنار چشمه خفرویه و بر فراز پشته‌ای

شالی سنگی روی پایه را محکم نگه می‌داشته است (تصویر ۲). این شالی یا قاب، سطحی هموار در بالاترین بخش پایه آتشدان تشکیل می‌داده که مجمر آتشدان روی سطح آن یا روی لوحه سنگی چهارگوش روی آن قرار می‌گرفته است. بخش بالای آتشدان‌ها متشکل از چند قطعه منفصل بوده تا به‌ضرورت بتوان این قطعات را از هم جدا و تعویض کرد. برافراشتن آتش مقدس در مجمر، باعث حرارت دیدن بخش سنگی زیر پایه آتشدان شده و از این رهگذر مواد آهکی این پایه‌های سنگی پوسیده یا بر اثر گرما ترک برداشته و به همین دلیل تعویض آن ضرورت یافته است (تصویر ۱۴). در محوطه ظالمی، دو نمونه پایه آتشدان دیگر به همین سبک شناسایی شده که بسیار آسیب دیده است (تصویر ۳).

ابعاد باقیمانده پایه ۲: قطر پائین ۶۰، قطر بالا ۳۵، ارتفاع ۴۴، قطر گودی سطح بالا ۱۷ و عمق گودی سطح آن ۱۰ سانتی‌متر (تصویر ۵)؛ پایه ۳: قطر پائین ۵۵، قطر بالا ۳۰، ارتفاع ۳۸، قطر گودی سطح بالا ۱۴ و عمق گودی سطح آن ۷ سانتی‌متر است (تصویر ۶). همچنین، در همین محوطه، بخشی از قطعه سنگی مکعبی شکل و توخالی به دست آمد که شکسته و ناقص با ابعاد ۳۳×۵۸×۵۳ سانتی‌متر است (تصویر ۷). سطح هموار بخش بالای آن، به شکل دایره‌ای به قطر ۵۰ سانتی‌متر و سطح درون آن توخالی و با ابزار تراش دندان‌های شکل به حالتی مخروطی کنده شده است (تصویر ۷). این قطعه سنگ چهارگوش، نمای بیرونی پلکانی شکل دارد و سطح افقی هر کدام از پله‌ها از پائین به بالا ۷، ۶، و ۵ و در بالاترین سطح، فاصله از گوشه‌ها تا محدوده دایره کنده شده ۲۶ و از مرکز اضلاع بین ۱۰ تا ۱۲ و



تصویر ۵. پایه آتشدان شماره ۲ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی

Ill 5. Fire-altar foot No. 2, from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi



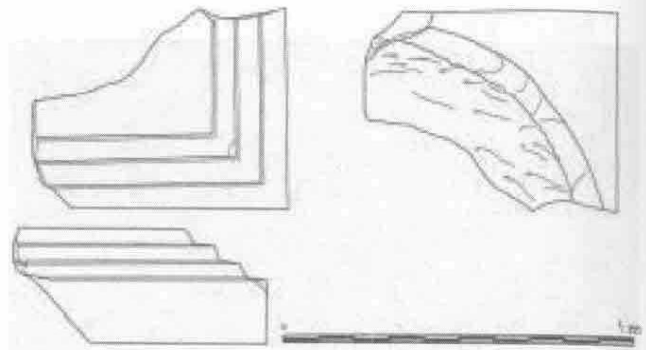
تصویر ۹. بخشی از پایه آتشدان، خفرویه
III. 9. A fragmentary fire-altar, Khafruye

به قطر ۶ و عمق ۵ و ارتفاع پایه کمتر از ۶۰ سانتی متر است. این پایه از سنگ آهک بوده و به دلیل سست بودن جنس سنگ، آثار تزئینی شیارهای سطح آن به شدت فرسایش یافته است. از قاب چارگوش سنگی فقط یک چهارم آن با ابعاد ۲۰×۳۶×۳۰ سانتی متر باقی مانده است (تصویر ۱۰). این قاب در بخش داخلی لبه‌ای به ارتفاع ۵ و ضخامت ۴ سانتی متر دارد که دورتادور پایه مدور آتشدان را فرا گرفته است. سطح داخلی این قاب با ابزار تراشی نوک‌تیز به گونه‌ای قوسی شکل کنده شده تا پایه مدور آتشدان درون آن جا بگیرد (تصویر ۱۰).

بر اساس گونه‌شناسی سفال‌های نمونه‌برداری شده از سطح این محوطه، آثار استقرار محوطه خفرویه به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری شد (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۷).



تصویر ۱۰. بخشی از قاب سنگی دور پایه آتشدان، خفرویه
III. 10. Fragment of a fire-altar foot frame, Khafruye



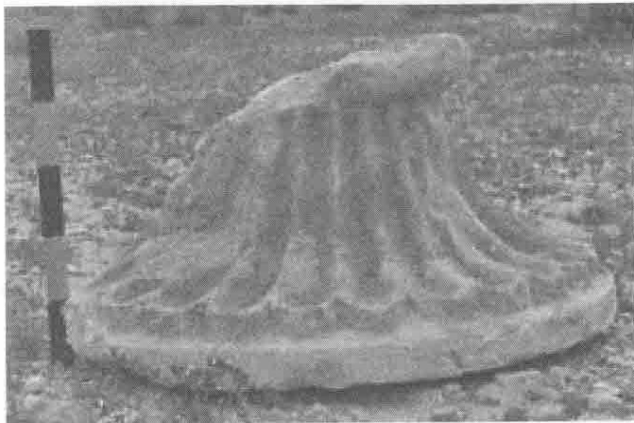
شکل ۴. سرپوش پلکانی شکل آتشدان (?), امامزاده حاصل ظالمی (طراحی و ترسیم از استفانو تیلیا و آنجلا بیزارو)

Fig. 4. Step-form lid for a fire-altar (?), from the site of Imāmzādeh Häsel Zālemi (rendering by Stefano Tillia and Angela Bizaro)

مرتفع بقایای بارو، برج و سازه‌های آبی متعدد وجود دارد. این محوطه با شماره ۱۵۳ و در موقعیت ۱۸"، ۳۷'، ۲۷° طول و ۵۲°، ۵۷'، ۹۶۹" عرض جغرافیایی در ارتفاع ۶۱۶ متر از سطح دریا، در بررسی باستان‌شناختی به ثبت رسیده است (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۰ تا ۱۴). در بخش مرکزی این محوطه، ویرانه‌های چهارطاقی‌ای به جا مانده که هنوز اندک آثاری از طاق‌های آن باقی است (تصویر ۸). بین انبوه آوار لاشه‌سنگ حاصل از تخریب این چهارطاقی، قطعه‌سنگی مزین به شیارهای ساقه‌نخلی همراه با بخشی از قاب چارگوش سنگی (تصویر ۹ و ۱۰) به دست آمده است. این قطعه به شدت تخریب شده، اما به رغم فرسایش شدید بر سطح آن، چند اثر شیار پایه کنده نمایان بود (تصویر ۹). باقیمانده ابعاد این پایه به این ترتیب است: قطر بخش بالای پایه آتشدان ۶۶، گودی سطح آن



تصویر ۸. بقایای چهارطاقی خفرویه علامرودشت
III. 8. Remains of the Khafruye chāhār-tāq, Alā-Marvdasht



تصویر ۱۲. پایه آتشدان سنگی از محوطه شبستان مز
 Ill. 12. Stone fire-altar foot, Shabestān-e Maz



تصویر ۱۱. قاب سنگی دور پایه آتشدان از محوطه چاه کور
 Ill. 11. Fragment of a fire-altar foot frame, Chāh-e Koor

است و بر سطح آن گودی‌ای به عمق ۵ و قطر ۶ سانتی‌متر وجود دارد (تصویر ۱۲). این پایه بر اثر تسطیح زمین نخلستان در محوطه باستانی شبستان واقع در بخش غربی روستای مز در موقعیت $667''$ ، $44'$ ، 27° طول و $943''$ ، $29'$ ، 53° عرض جغرافیایی، در ارتفاع ۵۹۱ متر از سطح دریا به دست آمد. بررسی سفال‌های سطحی محوطه مز نشان می‌دهد که آثار باستانی آن به وسعت ۲ هکتار متشکل از سازه‌های معماری از قلوه و لاشه‌سنگ، همراه با انواع سفال‌های ساده بدون لعاب، به رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای و قرمز پراکنده است. گونه‌شناسی سفال‌ها نشان داد که ظروف سفالی این محوطه پیش از اسلام و به‌ویژه ساسانی است.

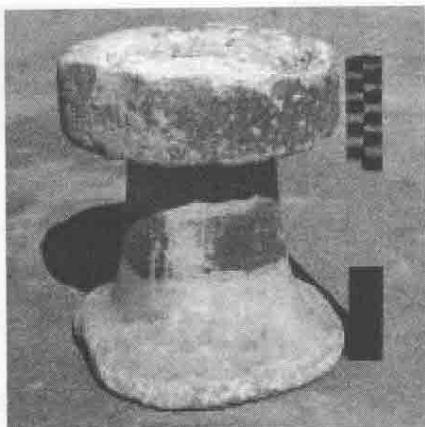
۵. محوطه کلات بهرستان. این محوطه در شمال غربی دشت لامرد و مهر، در ۷ کیلومتری شمال شهر گله‌دار و در بخش کوهپایه معروف به کلات در غرب روستای بهرستان با شماره ۱۱۱ در بررسی باستان‌شناختی به ثبت رسید (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۰ تا ۱۴). از این محوطه یک پایه آتشدان سنگی همراه با یک ظرف آتشدان (مَجَمَر) به دست آمد (تصاویر ۱۵-۱۳).

نمونه نخست، پایه آتشدانی مزین به ساقه نخل و از نظر شکل و سبک کنده‌کاری کم‌وبیش مشابه سایر پایه آتشدان‌هاست. حاشیه دور این پایه شکسته، اما تزئینات برجسته کنده‌کاری شده سطح پایه سالم باقی‌مانده است. پایه آتشدان بهرستان از سه بخش منفصل پایه، شالی و استوانه درون شالی تشکیل شده و از این نظر با سایر نمونه‌ها تفاوت دارد (تصویر ۱۴). دورتادور پایه آتشدان با ۳۹ شیار برجسته عمودی تزئین شده است. قطر بخش پائین این پایه ۶۰، قطر شالی روی آن ۴۵، قطر استوانه سنگی درون آن ۱۸

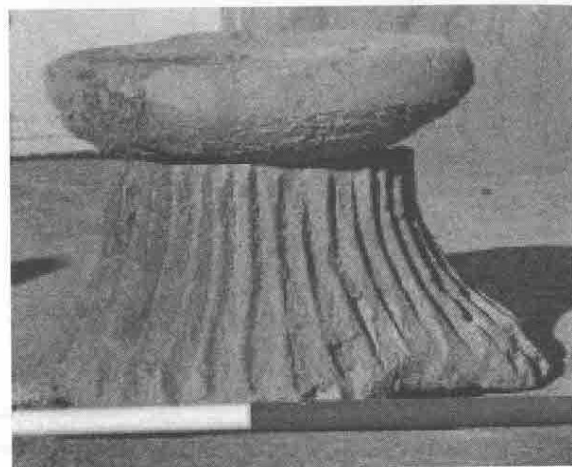
۳. محوطه چاه کور علامرودشت. در ۱۰ کیلومتری شرق محوطه خفرویه، در بخش کوهپایه دشت علامرودشت در روستای معروف به چاه کور محوطه‌ای باستانی به همین نام وجود دارد که بر اثر عملیات جاده‌سازی تخریب شده است. از این محوطه، یک نمونه قاب بخش زیرین پایه آتشدان به دست آمد (تصویر ۱۱)، که پایه آتشدان درون آن قرار می‌گرفته است. جنس آن از سنگ آهک صخره‌ای نرم به ابعاد 77×77 ، قطر دایره داخل آن ۶۵، عمق حفره مدور ۱۰، ارتفاع پایه قاب از بیرون ۲۰، پهنای لبه دورتادور حفره مرکزی ۳ و برجستگی لبه از نمای بیرونی ۵ سانتی‌متر است. این پایه به‌نسبت سالم باقی مانده است (تصویر ۱۱).

این قاب چهارگوش سنگی، از نظر شکل با قاب پایه آتشدان محوطه امامزاده‌حاصل ظالمی و محوطه خفرویه شباهت دارد، اما ابعاد آن متفاوت است. همچنین، بررسی سطح‌الارضی محوطه چاه کور نشان داد که سفال‌های سطحی این محوطه با سفال محوطه‌های ۱۴۷ (ظالمی) و ۱۵۳ (خفرویه) در نقشه باستان‌شناسی این حوزه همزمان است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۳ تا ۲۹۷).

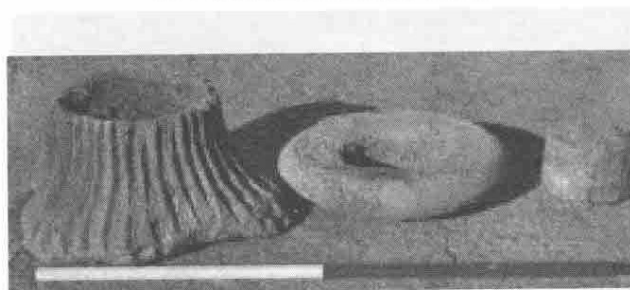
۴. محوطه تل شبستان مز. در ۳۰ کیلومتری شمال محوطه چاه کور علامرودشت، در بخش کوهپایه شمالی دشت علامرودشت، در روستای معروف به مزچاه توس یک نمونه پایه سنگی از نوع پایه‌های استوانه‌ای مزین به شیارهای ساقه‌نخلی به دست آمد (تصویر ۱۲). این پایه از سنگ آهک صخره‌ای است که تراش و حجاری بر سطح آن به‌سهولت امکان‌پذیر بوده است. ارتفاع این پایه ۴۰، قطر بخش زیرین آن ۸۰ و قطر شالی بخش بالای آن ۴۰ سانتی‌متر و سطح آن به ۲۸ شیار ساقه‌مانند آراسته است. شالی بخش بالای این پایه آتشدان به پایه متصل



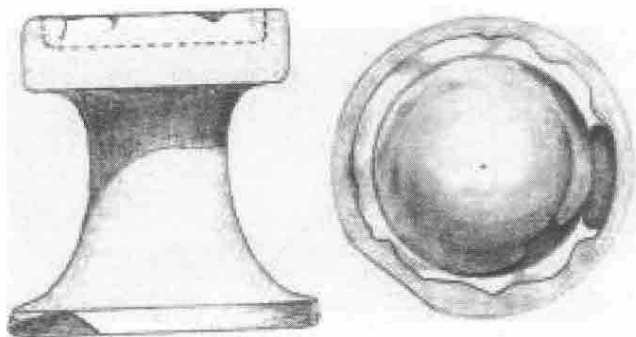
تصویر ۱۵. مجمر یا آتشدان، بهرستان
Ill. 15. Fire cauldron, Bahrestān



تصویر ۱۳. پایه آتشدان سنگی، بهرستان
Ill. 13. Stone fire-altar, Bahrestān



تصویر ۱۴. بخش‌های منفک پایه آتشدان، بهرستان
Ill. 14. Parts of a fire-altar foot, Bahrestān



شکل ۵. مجمر یا آتشدان، بهرستان (طراحی و ترسیم از استفانو تیلیا و آنجلا بیزارو)

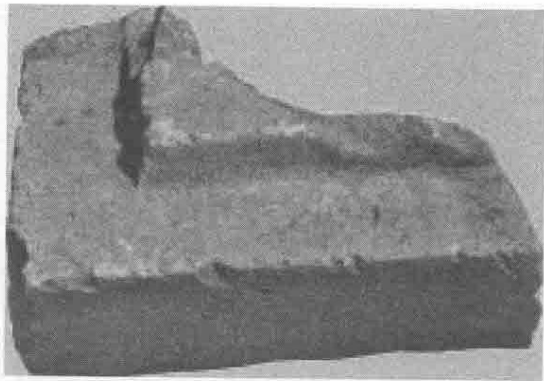
Fig. 5. Fire-cauldron, from the site of Bahrestān (rendering by Stefano Tilia and Angela Bizaro)

شکل این مجمر، حفره‌ای به عمق ۵ و قطر ۷ سانتی‌متر وجود دارد. به احتمال این ظرف روی سطحی استوار می‌شده است. سطح این قسمت نیز زیره‌تراش است. دوره‌های استقرار این محوطه بر اساس گونه‌شناسی سفال از اواخر دوره اشکانی و سرتاسر دوره ساسانی است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۵).

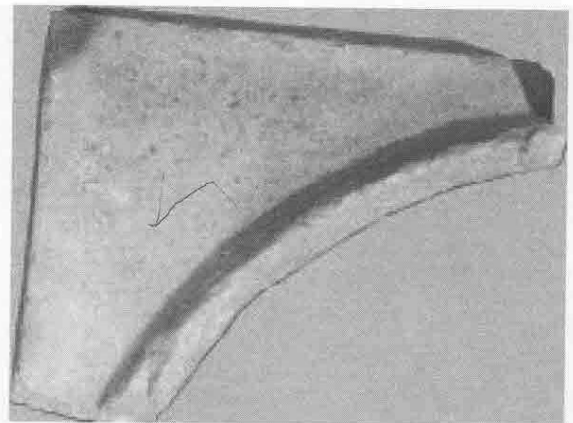
۶. محوطه تُمب بُت شُلدان. این محوطه در ۴۷ کیلومتری شمال شرقی بندر سیراف در شمال غربی دشت لامرد و مهر، در بخش کوهپایه روستای شُلدان اسیر، در موقعیت ۲۶۸"، ۴۴'، ۲۷° طول شمالی و ۱۲۲"، ۳۹'، ۵۲° عرض شرقی در ارتفاع ۴۶۵ متر از سطح دریا واقع است (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۰ تا ۱۴). در بررسی‌های باستان‌شناختی دشت لامرد و مهر این محوطه شناسایی و در پی آن، بررسی روشمند، نمونه‌برداری سفال‌های سطحی و لایه‌نگاری شد (عسکری چاوردی ۱۳۷۸، ۱۳۸۹: ۳۵۵ تا ۳۸۰).

کل ارتفاع آن به همراه شالی ۴۰ و ارتفاع هر بخش آن به تفکیک پایه ۳۰، شالی ۱۲، و استوانه درون شالی آن ۱۲ سانتی‌متر است. در بخش بالای این پایه آتشدان، استوانه‌ای سنگی وجود دارد که شالی سنگی دورتادور آن را فرا گرفته است (تصویر ۱۳). به واسطه این شالی و استوانه سنگی درون آن، سطحی هموار در بالاترین بخش پایه آتشدان شکل می‌گرفته که مجمر آتشدان را روی آن می‌گذاشته‌اند. بخش بالای این آتشدان متشکل از چند قطعه منفصل بوده تا به‌ضرورت از هم جدا یا تعویض شود (تصویر ۱۴).

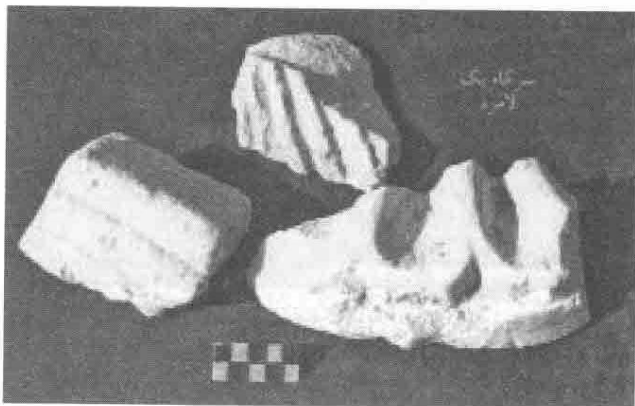
در همین محوطه، یک مجمر آتشدان به دست آمده که منحصربه‌فرد و از نظر سبک ویژه است (تصویر ۱۵). این مجمر ظرفی با بدنه استوانه‌ای شکل بلند به ارتفاع ۳۰، قطر پایه ۲۷ و قطر دهانه ۲۵ سانتی‌متر است. این ظرف از سنگ آهک و سطح آن به‌خوبی صیقل و پرداخت شده است (شکل ۵). بر سطح داخلی درون دهانه آن اثر کنده‌کاری وجود دارد. سطح داخلی آن خراشیده است و به احتمال در هر نوبت خالی کردن خاکستر درون آن، بر اثر سست بودن جنس سنگ آهک، سطح نامنظم آن بیشتر زیره‌تراش می‌شده است. در بخش زیرین پایه استوانه‌ای



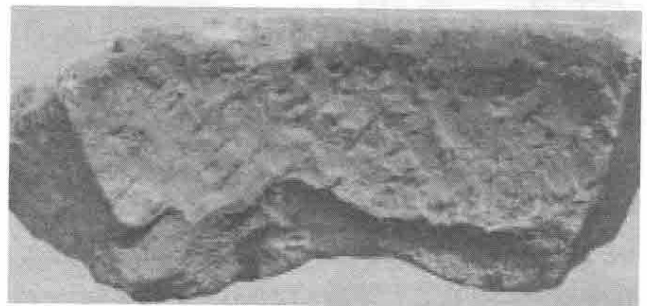
تصویر ۱۸. سطح زیرین قاب سنگی دور پایه آتشدان، محوطه تمب بُت
 Ill. 18. The lower part of the frame around a fire-altar foot, Tomb-e Bot



تصویر ۱۶. بخشی از نمای بیرونی قاب سنگی آتشدان، محوطه تمب بُت
 Ill. 16. The outer surface of the frame of a fire-altar, Tomb-e Bot



تصویر ۱۹. بخش‌هایی از پایه آتشدان، محوطه سرگاه
 Ill. 19. Fragments of a fire-altar foot, Sargāh



تصویر ۱۷. بخشی از نمای داخلی قاب سنگی آتشدان، محوطه تمب بُت
 Ill. 17. The inner surface of the frame of a fire-altar, Tomb-e Bot

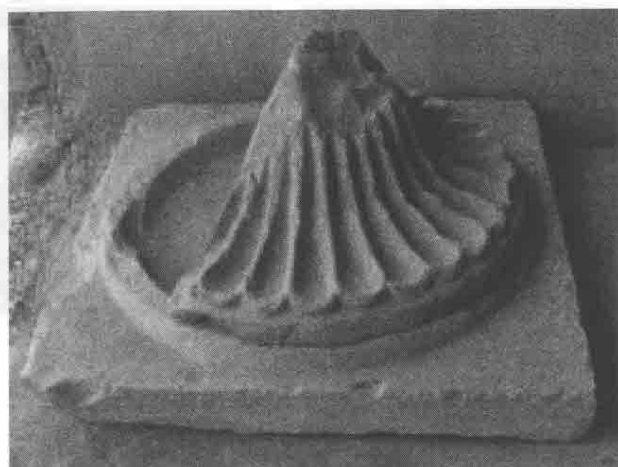
دوره‌های سکونت نشان می‌دهد که عمده‌ترین دوره استقرار آن در سده دوم میلادی (اواخر دوره اشکانی و آغاز دوره ساسانی) بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۹: ۳۵۹).

۷. محوطه سرگاه اسیر. محوطه سرگاه مجموعه‌ای وسیع از محوطه‌های باستانی به وسعت تقریبی ۳۰ هکتار در بخش شمال غربی دشت لامرد و مهر، در ۲ کیلومتری جنوب محوطه تمب بُت و در ۴۵ کیلومتری شمال شرق بندر تاریخی سیراف، در محدوده آبادی‌های اسیر و گله‌دار واقع است (عسکری چاوردی و آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۰ تا ۱۴). در نمونه‌برداری سفال‌های سطحی، قطعه‌سنگی با شیارهای کنده از بخش جنوبی محوطه به دست آمد (تصویر ۱۹). پس از بررسی و گونه‌شناسی مشخص شد که بخشی از همان پایه‌های سنگی مزین به شیارهای ساقه‌نخلی است و بر اثر متلاشی شدن پایه آتشدان، فقط بخشی از آن به ابعاد ۲۰×۱۰ سانتی‌متر به جای مانده است (تصویر ۱۹). گونه‌شناسی و گاهنگاری سفال‌های سطحی نشان

بخشی از قاب چهارگوش دور پایه آتشدان از این محوطه به دست آمده، که بر اثر شخم کشاورزی شکسته و فقط یک‌چهارم آن باقی مانده است (تصاویر ۱۶-۱۸). ابعاد باقی‌مانده این قطعه ۳۰ در ۳۶، ارتفاع بخش بیرونی آن ۱۲ و بخش داخلی آن ۲۰ سانتی‌متر است.

جنس این آتشدان از سنگ آهک صخره‌ای است و تمام سطح آن به‌خوبی صیقل و پرداخت شده است (تصویر ۱۶ و ۱۸). نمای سطح داخلی این قاب، که پایه مدور آتشدان در آن قرار می‌گرفته، همانند سایر آتشدان‌های منطقه (محوطه‌های ۱ تا ۳)، زمخت و زبره‌تراش است. این قاب به همان سبک قاب‌های چهارگوش دور پایه آتشدان‌های ساقه‌نخلی است. نحوه حجاری به سبک تنزل‌یافته آثار هخامنشی، و محل یافتن این قطعه در کنار سایر یافته‌های محوطه تمب بُت، نشان می‌دهد که این قاب به احتمال همزمان با این آثار در اواخر دوره هخامنشی استفاده شده است (عسکری چاوردی ۱۳۷۸: ۶۶ تا ۷۲).

گاهنگاری سفال‌های محوطه و تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ از



تصویر ۲۱. پایه آتشدان، برازجان
Ill. 21 Fire-altar foot, Borāzjān

بخش بالای آن همانند سایر پایه‌ها دارای شالی و سطح هموار بوده است. جنس این پایه نیز از سنگ آهک سفید صخره‌ای است و حجاری بر آن به سهولت ممکن بوده است. اثر ۱۸ ساقه برآمده حجاری شده دورتادور این پایه به جای مانده است. قاب چهارگوش دور پایه ۱۱۰×۱۱۰ و ارتفاع آن ۱۲ سانتی‌متر است. این پایه آتشدان از محوطه تل شهیدی در منطقه برازجان در جنوب غربی فارس و شمال بوشهر به دست آمده و از نظر شکل و سبک همانند سایر پایه آتشدان‌های کرانه‌های ساحلی خلیج فارس در جنوب و جنوب شرقی فارس (محوطه‌های ۱ تا ۸) است. این موضوع، به‌کارگیری سبک واحدی را در حجاری پایه آتشدان‌ها در سطح منطقه نشان می‌دهد.

۱۰. محوطه سرگر فیروزآباد. این محوطه در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر گور در دشت فیروزآباد در موقعیت $31^{\circ} 9' 0''$ طول و $31^{\circ} 82' 30''$ عرض جغرافیایی در ارتفاع ۱۲۸۰ متر از سطح دریا واقع است. از محوطه باستانی سرگر بقایای چند نمونه پایه سنگی به دست آمده که سطح آن‌ها ساده و فاقد تزئین است. این پایه‌ها به ترتیب، به ارتفاع ۷۵، قطر بخش پائین ۷۰، و بخش بالا ۷۰ سانتی‌متر است (تصویر ۲۲)؛ دومین پایه به ارتفاع ۵۵، و قطر دو بخش بالا و پائین هر کدام ۸۰ سانتی‌متر است (تصویر ۲۳). این پایه‌ها از جنس سنگ آهک صخره‌ای و از نظر شکل با پایه آتشدان‌های محوطه ۱ تا ۹ مشابه، اما سطح آن‌ها صاف، صیقلی و فاقد تزئین است. در یک مورد، بخشی از پایه‌ای سنگی از همین محوطه به دست آمده که سطح آن با شیارهای قاشقی تزئین شده است (تصویر ۲۴). از ارتفاع این پایه شکسته و ناقص ۲۳ و از قطر آن ۱۸ سانتی‌متر باقی مانده است. شیارهای قاشقی عمودی به پهنای ۲ سانتی‌متر

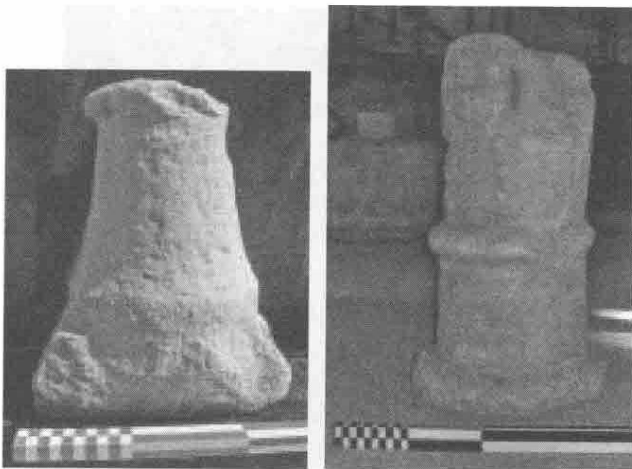


تصویر ۲۰. پایه آتشدان، بهده
Ill. 20. Fire-altar foot, Behdeh

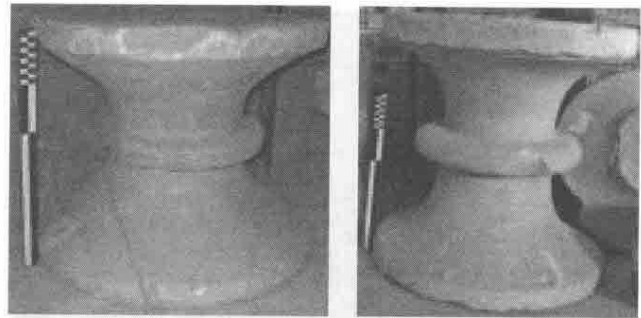
می‌دهد که این محوطه از دوره ساسانی تا سده‌های آغازین دوران اسلامی، به‌ویژه همزمان با سیراف، مسکون بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۴ و ۲۹۸).

۸. محوطه بهده گاوپندی. این محوطه در امتداد مسیر جنوب شرقی دشت لامرد به طرف کرانه خلیج فارس، در ۲۰ کیلومتری شرق بندر گاوپندی در روستای بهده، در موقعیت $27^{\circ} 6' 40.3''$ طول و $53^{\circ} 22' 53''$ عرض جغرافیایی در ارتفاع ۶۰ متر از سطح دریا واقع است. این محوطه بر اثر فعالیت‌های عمرانی تخریب شده و تنها اثر به‌جای مانده از آن، نیمی از پایه آتشدان با تزئین ساقه‌های نخلی است (تصویر ۲۰). قطر پائین این پایه آتشدان ۸۴، قطر شالی بخش بالای آن ۴۲، قطر گودی بخش بالا ۱۲ و عمق آن ۸ و ارتفاع کل پایه آن ۴۲ سانتی‌متر است. دورتادور ساقه پایه آتشدان به ۲۲ شیار کنده مزین است. جنس این پایه آهک صخره‌ای نرم است که فقط نیمی از آن به جای مانده است. طی بررسی سطحی محوطه سفالی به دست نیامد، اما بررسی سفال‌های کلات بهده در ۵۰۰ متری این محوطه نشان می‌دهد که آثار سکونت روستای بهده به دوره ساسانی، به‌ویژه اواخر این دوره تعلق دارد (عسکری چاوردی ۱۳۸۵: ۱۲۹).

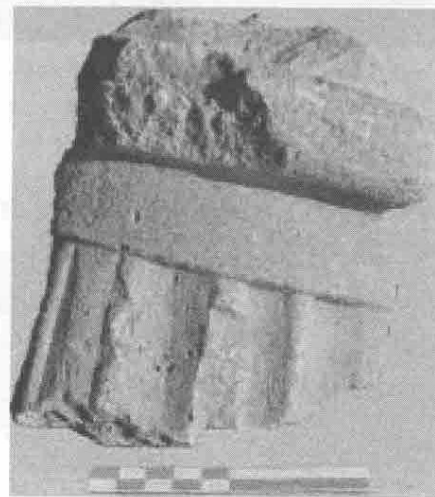
۹. محوطه تل شهیدی برازجان. پایه آتشدان سنگی برازجان متشکل از قابی چهارگوش است که در گودی مدور بخش مرکزی آن یک پایه مدور آتشدان قرار دارد (تصویر ۲۱). ابعاد این پایه با احتساب ارتفاع قاب در حدود ۶۲ سانتی‌متر است. بخش بالای پایه آتشدان شکسته و ناقص است. از قطر بخش پائین پایه آتشدان در حدود ۸۰، از قطر بخش بالا در حدود ۳۵ و از ارتفاع پایه در حدود ۵۰ سانتی‌متر باقی مانده که به احتمال



تصویر ۲۵ و ۲۶. پایه سنگی از شهر اردشیر (گور)
 Ill. 25-26. Stone base, Firuzābād (Shahr-e Gur)



تصویر ۲۲ و ۲۳. پایه سنگی، سرگر فیروزآباد
 Ill. 22-23. Stone base, Sar Gar-e Firuzābād



تصویر ۲۴. پایه سنگی، سرگر فیروزآباد
 Ill. 24. Stone base, Sar Gar-e Firuzābād



تصویر ۲۷. ظرف سنگی از شهر اردشیر (گور)
 Ill. 27. Stone vessel, Firuzābād (Shahr-e Gur)

است (تصویر ۲۶). هر دو مورد از پایه آتشدان‌های شهر گور با پایه آتشدان‌های دوره ساسانی آتشکده آذرگشنسب در تخت سلیمان مشابه است (Naumann 1969: 72-77). همچنین، شیئی سنگی از سطح شهر گور به دست آمده (تصویر ۲۷) که به آتشدان محوطه بهرستان (تصویر ۱۵) شبیه است. پایه آتشدان‌های شهر گور در گروه آتشدان‌های خانگی و محلی هستند و در خصوص سبک، شکل و ابعاد آتشدان‌های آتشکده شهر گور همچنان باید منتظر ماند تا کاوش‌های بنای تخت‌نشین در این شهر تاریخی انجام شود. بررسی آتشکده شهر اردشیر (هوف ۱۳۶۶: ۷۹)، احتمالاً به برخی از پرسش‌ها درباره مذهب آغاز دوره ساسانی به‌ویژه آئین تکریم آتش در بخش مرکزی شاهنشاهی ساسانی پاسخ می‌دهد. سبک احتمالی آتشدان شهر

و عمق ۵ میلی‌متر در ردیف‌های موازی بر سطح بدنه حک شده است. از شالی بخش بالا قسمتی به ضخامت ۳ سانتی‌متر باقی‌مانده و در بالاترین بخش، کمتر از ۲ سانتی‌متر از صفحه مدور استوانه‌ای شکل روی سطح شالی باقی است. سرتاسر سطح بدنه صیقلی و شیارهای کنده به‌خوبی پرداخت شده است. تزئینات به‌کاررفته بر سطح این پایه از همان نوع تزئین ساقه‌های برگ نخلی شکل است که بر حجمی کوچک‌تر حک شده است.

۱۱. شهر اردشیر یا گور. اطلاعات حاصل از پایه آتشدان‌های شهر اردشیر یا گور محدود به تعدادی پایه سنگی با سطح ساده و فاقد تزئین است. یک نمونه از پایه‌های سنگی سطح شهر گور فیروزآباد قطر ۲۵ و ارتفاع ۶۰ سانتی‌متر دارد (تصویر ۲۵). نمونه دوم، پایه آتشدانی با قابی مکعبی شکل در بخش زیرین به ابعاد ۱۲×۲۵×۲۵، همراه با ساقه استوانه‌ای شکل به ارتفاع ۴۰، و شالی سطح آن به ارتفاع ۵ و قطر ۲۰ سانتی‌متر است (تصویر ۲۶). هر دو مورد از پایه آتشدان‌های شهر گور با

آتش مقدس، این نوع شیوه تزئین فقط در پایه آتشدان‌های نیایشگاه‌های محلی (آتش آدوران) رواج داشته و نمای پایه آتشدان‌های خانگی ساده و فاقد تزئین بوده است. پایه آتشدان‌های سنگی متعدد مشابه با نمونه‌های کشف شده اما در اندازه‌های کوچک‌تر از همین محوطه‌های باستانی (محوطه ۱ تا ۱۲) و محوطه‌های دیگر در منطقه فارس به دست آمده که غالب آن‌ها ساده و بدون تزئین و احتمالاً مربوط به آتشدان‌های خانگی است. بنابراین، پایه آتشدان‌های منطقه فارس را می‌توان بر اساس میزان اهمیت آتش و آتشگاه به سه گروه آتش مقدس (بویس ۱۳۸۲: ۹۲، ۱۵۴ و ۱۵۵؛ دوشن‌گیمین ۱۳۸۵: ۱۲۱ تا ۱۲۸)، یعنی نخستین آتش، آتش پیروزگر بهرام (آتخش و زهرام)؛ در مرحله بعد، آتش محلی یا آتش آتشان (آتخش آدوران)، و در رتبه سوم، آتش خانگی، به دلیل لزوم روشن نگه‌داشتن آتش مقدس در هر خانه، طبقه‌بندی کرد. آتشکده آذر فرنیخ در کاریان، آتش مقدس روحانیان زرتشتی فارس، در جایگاه نخست (پورداوود ۱۳۵۴: ۵۱ تا ۵۴؛ بهار ۱۳۶۹: ۹۲؛ دوستخواه ۱۳۷۷: ۸۹۶ تا ۸۹۷؛ Jackson and Williams 1921: 96; Gropp and Najmabadi 203-205: 1970). آتشگاه‌ها و آتشدان‌های محلی، محوطه‌های ۱ تا ۱۲ در گروه دوم و آتشدان‌های خانگی در فارس در گروه سوم طبقه‌بندی می‌شود.^۲

پایه آتشدان‌های دوازده محوطه باستانی جنوب کشور نشان‌دهنده سبک واحدی از شیوه حجاری و استفاده از این نوع آتشدان به صورت سنت رایج در دوره اشکانی و ساسانی است. در غالب موارد، قاب‌های چهارگوش سطح زیرین پایه آتشدان‌ها و تزئین ساقه‌نخلی آراسته دورتادور این پایه‌ها از نظر ابعاد، شکل و سبک مشابه است. همچنین گاه‌نگاری و گونه‌شناسی سفال‌های سطحی این محوطه‌ها نشان می‌دهد که اغلب این محوطه‌ها در اواخر دوره اشکانی، طی دوره ساسانی و در برخی موارد تا سده‌های آغازین دوره اسلامی مسکون بوده و این سبک در اواخر دوره اشکانی در جنوب فارس آغاز شده و طی دوره ساسانی به صورت گسترده رواج پیدا کرده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴:

حاشیه

۱. آتشدان‌های خانگی از نظر طبقه‌بندی شکل، سبک، شیوه‌های تراش و ابعاد پایه آتشدان‌های کشف شده در بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی جنوب، مرکز، شمال، شرق، غرب و شمال غرب فارس، و سیر تحولات مکانی جایگاه آتش مقدس پیروزگر بهرام (آتخش و زهرام) در منطقه فارس طی دوره‌های فراهخامنشی، ساسانی تا سده‌های آغازین اسلامی به ترتیب در محوطه‌های تُمب بُت، اصطخر، شهر اردشیر، و کاریان و سرانجام آتش‌های محلی یا آتش آتشان موضوعی است که در مقاله‌های دیگر به آن خواهیم پرداخت.

گور از نوع تزئینات سبک ساقه‌نخلی است؛ زیرا بررسی بافت و بستر آتشدان‌های سایر محوطه‌های هم‌عصر در جنوب فارس (محوطه‌های ۱ تا ۹)، نشان داده که استفاده از سبک ساقه‌نخلی به طور گسترده به‌ویژه در ولایت اردشیرخوره در فارس دوره ساسانی رواج داشته است.

۱۲. کاریان. در بررسی‌های اخیر باستان‌شناختی شماری پایه سنگی از شهر کاریان در جنوب فارس شناسایی شد. بررسی این پایه‌های سنگی به شناخت آیین‌های آتش خانگی کمک می‌کند (عسکری چاوردی و کایم، زیر چاپ)، اما این تعداد پایه آتشدان از شهر تاریخی کاریان، اهمیت و جایگاه مهم‌ترین آتش روحانیان زرتشتی را در دوره ساسانی و آغاز دوران اسلامی نشان نمی‌دهد. لذا، در خصوص چگونگی شکل، سبک و ابعاد آتشدان اصلی آتشکده آذر فرنیخ، در اینجا نیز باید همانند شهر اردشیرخوره منتظر ماند تا کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های قلعه‌گلی (Jackson and Williams 1921؛ عسکری چاوردی و کایم، زیر چاپ)، شاه‌نشین (Gropp and Najmabadi 1970)، یا تل تَشی (وثوقی و دیگران ۱۳۸۵؛ تقوی ۱۳۸۷) انجام شود. به دلیل مشابهت‌های اقلیمی و فرهنگی استفاده از سبک تزئین ساقه‌نخلی در آتشدان آتشکده آذر فرنیخ محتمل است.

نتیجه‌گیری

پایه آتشدان‌های کشف شده در فارس جنوبی و کرانه‌های خلیج فارس بسته به اهمیت و ابعاد آتشکده‌ها در سبک‌ها و اندازه‌های متفاوت حجاری شده و نسبت پهنای شیارهای تزئینی به بلندی و حجم پایه‌ها، سبک، انسجام تزئینات و شیوه‌های تراش بر اساس اهمیت نیایشگاه‌ها متفاوت است. در برخی از محوطه‌ها، دورتادور پایه‌ها به شیوه تراش با شیارهای عمودی منظم به صورت ساقه‌های نخل تزئین شده و در زیر بخش مرکزی پایه آتشدان، قابی چهارگوش بوده که مانع آسیب دیدن پایه مدور آتشدان بر اثر سنگینی وزن بخش بالایی می‌شده است. این قاب‌های چهارگوش سنگی در محوطه ظالمی، خفرویه، تُمب بُت و برازجان به دست آمده، اما در سایر محوطه‌ها سبک متفاوت است و این قاب چهارگوش دورتادور پایه مدور در بخش پایین آتشدان ساخته نشده یا تاکنون به دست نیامده است. مزین یا غیر مزین بودن پایه‌های آتشدان به نقوش ساقه‌نخلی، اهمیت آتش و نیایشگاه و پشتیبانی‌های مالی و اقتصادی مذهبی از هنرمندان را نشان می‌دهد. برای نمونه از محوطه‌های سرگر در فیروزآباد، شهر گور فیروزآباد و کاریان پایه‌هایی از همین نوع با سطح ساده و بدون تزئین به دست آمده است (عسکری چاوردی و کایم، زیر چاپ). به نظر می‌رسد بنا به میزان اهمیت

سپاسگزاری

مطالب عرضه‌شده در این مقاله حاصل پژوهش‌های میدانی بسیاری است که طی پانزده سال اخیر در فارس انجام شده است. در اجرای برنامه‌های میدانی از حمایت مدیران محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی زنده‌یاد مسعود آذرنوش، حسن فاضلی، و آقایان مصیب امیری و رضا نوروزی معاونان محترم وقت میراث فرهنگی استان فارس و عباس نوروزی معاون محترم میراث فرهنگی هرمزگان برخوردار بوده‌ام. از ایشان و هم از پی‌یر فرانچسکو کالیری، باربارا کایم، تورج دریایی، استفانو تیلیا، آنجلا بیزارو و هاجر عسکری چاوردی، آقایان موسی زارع، سعید ابراهیمی، پوریا خدیش، نوذر حیدری و خانم سیما علویه، به دلیل همکاری در پژوهش‌های میدانی و مطالعاتی قدردانی می‌کنم. زحمات ارزشمند شهرناز اعتمادی را در ویرایش زیننده این مطالب ارج می‌گذارم و بالاخره این مقاله را به یاد و خاطره زنده‌یاد مسعود آذرنوش تقدیم می‌کنم.

۲۸۵ تا ۳۲۵). نمونه‌های مشابه این نوع پایه آتشدان در محوطه‌های باستانی واقع در شمال شرق، شمال، غرب و در بخش‌های مرکزی کشور به دست آمده است (تصویر ۱) و نشان می‌دهد که از این نوع پایه آتشدان در دوره ساسانی و به‌خصوص اواخر این دوره استفاده می‌شده است (معمدی ۱۳۷۱: ۱۱ تا ۱۳؛ رهبر ۱۳۷۸: ۳۱۹ تا ۳۲۰؛ مرتضائی ۱۳۸۴: ۱۸۸؛ رضوانی ۱۳۸۵؛ مرادی ۱۳۸۸: ۱۵۵ تا ۱۸۳؛ جاوری ۱۳۸۹).

بر اساس تاریخ‌گذاری‌های نسبی و گاهنگاری مطلق رادیوکربن از محوطه تُمب بُت (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۸۵ تا ۳۲۵، ۱۳۸۹: ۳۵۵ تا ۳۸۰)، قدمت استفاده از این سبک را در جنوب فارس به اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی تخمین می‌زنند. با توجه به بومی بودن درخت نخل در جنوب کشور و زیست‌محیط، می‌توان پنداشت سبک پایه آتشدان‌های مزین به ساقه‌های موازی و منظم درخت نخل ابتدا در زیست‌بوم جنوب کشور رواج داشته و سپس به تدریج، این الگو طی دوره ساسانی در دیگر بخش‌های کشور معمول شده و رواج یافته است.

کتابنامه

- الف) فارسی
- بریان، پیر ۱۳۸۱ *امپراتوری هخامنشیان*، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز و قطره.
- بویس، مری ۱۳۸۲ *زرتشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها*، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ سوم، تهران، ققنوس.
- بهار، مهرداد (گزارنده) ۱۳۶۹ *بندش، فرنیخ دادگی*، تهران، توس.
- پورداود، ابراهیم ۱۳۵۴ *مجموعه اوستا: گائاهها، سرودهای زرتشت*، زیر نظر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- تقوی، کرامت‌الله ۱۳۸۷ *جغرافیای تاریخی کاریان*، تهران، نشر همسایه.
- جاوری، محسن ۱۳۸۹ «اطلاعات منتشرشده از مصاحبه سرپرست هیئت و تصویر آتشدان مکشوفه» در نشانی: <http://www.cais-soas.com>
- دریایی، تورج ۱۳۸۱ *سقوط ساسانیان: فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۳۸۲ *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس.
- دوستخواه، جلیل ۱۳۷۷ *اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان*، چاپ چهارم، تهران، مروارید.
- دوشن‌گیمین، ژاک ۱۳۸۵ *دین ایران باستان*، ترجمه رویا منجم، تهران، علم.
- رضوانی، حسن ۱۳۸۵ «آتشدان شیان»، *بروشور منتشرشده پایگاه میراث فرهنگی محور ساسانی کرمانشاه*، قصر شیرین.
- رهبر، مهدی ۱۳۷۸ «معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در بندیان درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا»، *دومین کنفره معماری و شهرسازی ایران*، ارگ بم، کرمان، ۲۹-۲۵ فروردین ۱۳۷۸، جلد دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- عسکری چاوردی، علیرضا ۱۳۷۸ «فارس پس از داریوش سوم: نویافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد فارس»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ* ۲۶ و ۲۷: ۶۶-۷۲.
- ۱۳۸۴ *گاهنگاری نسبی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های*

- مرتضائی، محمد
 ۱۳۸۴ «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی و ساماندهی محوطه تپه قبرستان شرقی روستای کاکا شهرستان گنبدکاووس»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴: ۱۸۷-۱۹۸.
- مصطفوی، محمدتقی
 ۱۳۸۱ «آتشکده‌های فارس» مجموعه مقالات در زمینه باستان‌شناسی، جلد یکم، به کوشش مهدی صدری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 ۱۳۸۲ *اقلیم فارس*، چاپ سوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 معتمدی، نصرت‌الله
 ۱۳۷۱ «مهرابه و یزنهار قلعه کهزاد»، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار: ۱۰-۱۷.
- واندن برگ، لوئی
 ۱۳۷۹ *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
 وثوقی، م.، ک. تقوی، ص. رحمانی، م. ص. عابدی‌راد
 ۱۳۸۵ *تاریخ مفصل لارستان*، دو جلد، تهران، نشر همسایه.
- هوف، دیترش
 ۱۳۶۶ «فیروزآباد»، ترجمه کرامت‌الله افسر، شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، جلد ۲، تهران، جهاد دانشگاهی.

Alram, Michael

- 1986 *Iranisches Personenennamenbuch*, Bd. IV, *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Wien.

Azarnoush, Masoud

- 1984 "A New Sassanian Temple in Eastern Fars", *Iranica Antiqua* XIX: 167-200.
 1989 "Mil-e Naqarah Hanah, a Complex of Two Cahar-Taqs in Eastern Fars", *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, L. De Meyer & E. Haerinck, eds., Vol. II, Gent, pp. 651-662.

Gaube, Hinze

- 1980 "Im Hinterland Von Siraf. Das Tal Von Galledar/Fal und seine Nachbargebiete", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* NF 13: 149-166.

Gropp, G. & S. Najmabadi

- 1970 "Bericht über eine Reise im west-und sudiran", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 3: 203-205.

باستانی واقع در پس‌کرانه‌های خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، تهران، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲، تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، سازمان میراث فرهنگی، اداره کل امور فرهنگی.

۱۳۸۵ «گزارش بررسی شهرستان گاویندی (پارسیان)»، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی.

۱۳۸۹ چگونگی تحولات میراث مهنامندی در منطقه فارس با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی، پایان‌نامه دوره دکتری گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

عسکری چاوردی، علیرضا و باربارا کایم

زیر چاپ «پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه کاریان لارستان: فرضیه‌ای بر محل آتش آذرقرنیغ»، یادنامه دکتر مسعود آذرنوش.

عسکری چاوردی، علیرضا و مسعود آذرنوش

۱۳۸۳ «بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی پس‌کرانه‌های خلیج فارس: لایرد و مهر فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ ۳۶: ۳-۱۸.

مرادی، یوسف

۱۳۸۸ «چهار طاقی میل‌میل‌گه: آتشکده‌ای از دوره ساسانی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره نخست، سال اول، بهار و تابستان: ۱۵۵-۱۸۳.

(ب) غیرفارسی

Houtkamp, J.

- 1991 "Some Remarks on Fire Altars of the Achaemenid Period", *La religion iranienne a l'epoque achemenide*, Actes du Colloque de liege 11 decembre 1987 [*Iranica Antiqua*, Supplement V], Gent, 1991, pp. 23-48, 6 fig.

Jackson, A. & V. Williams

- 1921 "The Location of the Farnbag Fire, The Most Ancient of the Zoroastrian Fires", *Journal of the American Oriental Society* 41: 81-106.

Naumann, R.

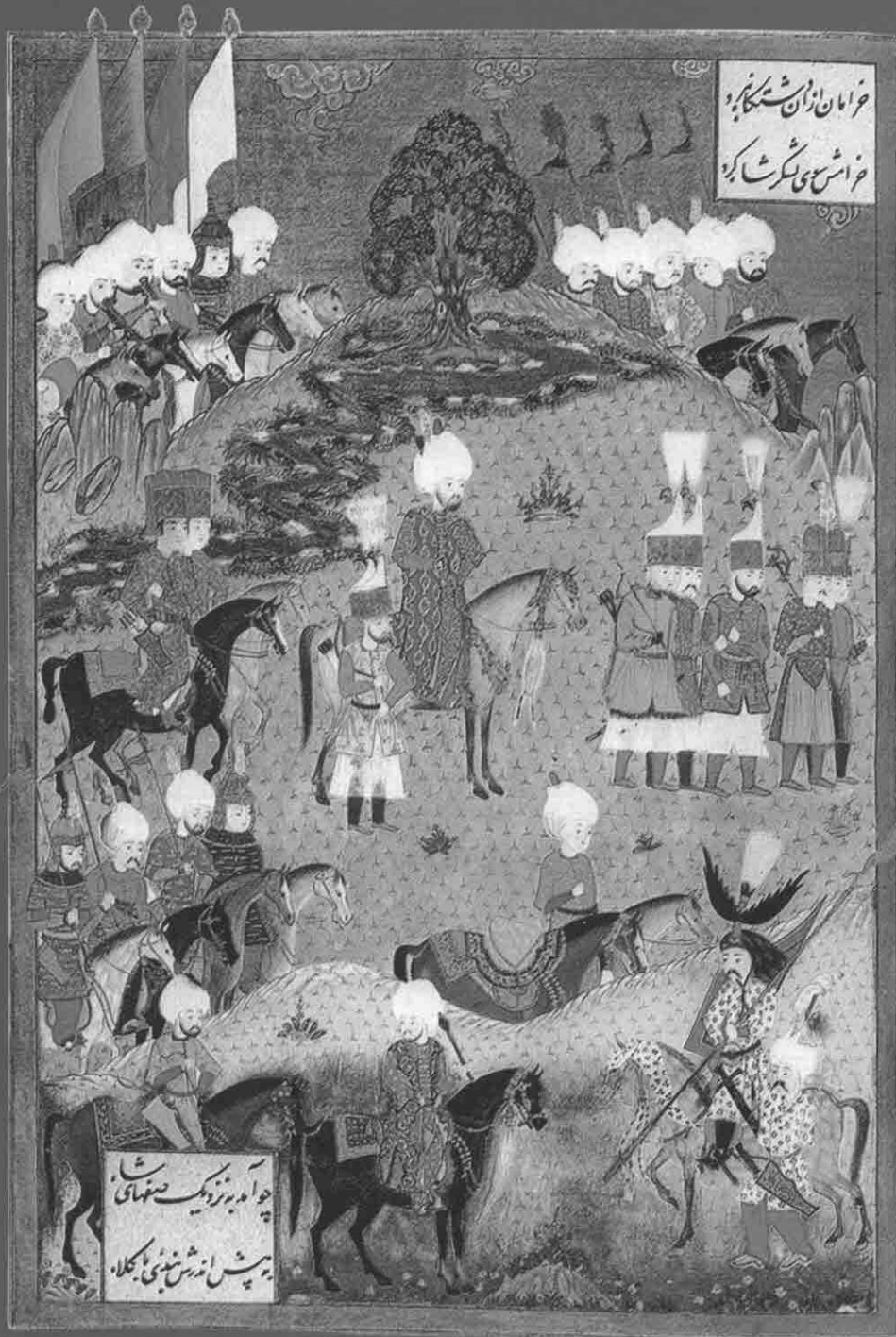
- 1967 "Sasanidische Feueraltare", *Iranica Antiqua*, 7: 72-76.
 1987 "Some Remarks on Fire Altars of the Achaemenid Period", in *La religion iranienne a l'epoque achemenide*. Actes du Colloque de Liege 11 Decembre 1987 [*Iranica Antiqua*, Supplement V], Gent, 1991, pp. 23-48.

Thompson, Deborah

- 1976 *Stucco From Chal Tarkhan-Eshqabad Near Rayy*, Warminster: Aris & Phillips Ltd.



Iranian Journal of Archaeology and History



Vol. 25, No. 1

Serial No. 49

Autumn 2010-Winter 2011

Published in February 2011

ISSN: 1015-2830

Iran University Press



Iranian Journal of Archaeology and History

Madjalle-ye Bāstānshenāsī va Tārīkh

ISSN 1015-2830

Published by Iran University Press

Founding Editor: The Late A. H. Mujani

Editor-in-Chief: Kamyar Abdi

Managing Editor: Shahrnaz Etemadi

Advisory Board:

Sh. Adle

N. N. Chegini

T. Daryae

H. Laleh

Y. Majidzadeh

M. Malekzadeh

A. Mousavi

A. Qouchani

Kh. Rezakhani

R. Sha'bani

R. Zarrinkub

The Late E. Amirlou, M. Azarnoush and A. Sh. Shahbazi

Centre National de la Recherche Scientifique

Iranian Center for Archaeological Research

University of California, Irvine

University of Tehran

University of Tehran

Iranian Center for Archaeological Research

Los Angeles County Museum of Art

Iran National Museum

London School of Economics

University of Shahid Beheshti

University of Tehran

Iranian Journal of Archaeology and History is published biannually in Persian together with articles in other languages (English, French, German, etc.). Each issue includes articles related to archaeology and history of Iran in particular and topics related to archaeology and history in general. Please direct all correspondence to:

Department of Archaeology & History

Iran University Press

50 Park Avenue, Tehran 1511786911 IRAN

P.O. Box: 15875-4748

Telefax: (+98) 21-88716832

E-mail: ijarchaeologyandhistory@iup.ir

Website: www.iup.ir

For subscription, please contact us at majallat@iup.ir

Iranian Journal of Archaeology and History

Vol. 25, No. 1

Serial No. 49

Autumn 2010-Winter 2011

Published in February 2011

Table of Contents

● Papers and Reports	
Ahuramazdā e gli Altri Dèi nelle Iscrizioni Achemenidi	3
By Gherardo Gnoli	
Persian translation by Nāzanin Khalilipour	
Preliminary Report on Archaeobotanical Studies at Tappeh Dāmghāni, Sabzevār, Spring 2008	10
By Margareta Tengberg, Ali A. Vahdati, Henri-Paul Francfort and Zohre Shirāzi	
Zu den Gebäuden von Persepolis und ihrer Funktion	17
By Leo Trumplemann	
Persian translation by Hamid Fahimi	
Evidence from Fārs for Fire Rituals in Ancient Iran	27
By Ali-Rezā Askari Chāverdi	
The Method of Decoration and Writing on <i>mīhrāb</i> Tiles	40
By Abdollāh Qouchāni	
Suleiman's Eastern Policy	50
By Rhoads Morphy	
Persian translation by Mohammad-Mehdi Marzi	
Prehistoric Social Evolution	63
By Kent V. Flannery	
Persian translation by Kāmyār Abdi	
● Reviews of Persian Books	77
● Book Reviews	91
<i>Forgotten Empire: The World of Ancient Persia</i> (Reviewed by A. Bahādari)	
<i>The World of Ancient Persia</i> (Reviewed by A. Bahādari)	
<i>The 2003 Excavations at Tol-e Baši, Iran: Social Life in a Neolithic Village</i> (Reviewed by K. Roustāee)	
<i>Archaeologies of Memory</i> (Reviewed by V. Askarpour)	
<i>The Neolithic Revolution in the Near East: Transforming the Human Landscape</i> (Reviewed by V. Askarpour)	
● News (Mojgān Jāyez)	113
● Obituary (A. Bahādari)	120
● Letter (M. Jahān-Afroz)	128
● Abstracts of Papers in Persian	

Abstracts of Papers in Persian

Preliminary Report on Archaeobotanical Studies at Tepe Damghani, Sabzevar, Spring 2008

Margareta Tengberg, Ali A. Vahdati, Henri-Paul Francfort, and Zohre Shirazi

A season of archaeological sounding at Tepe Dāmghāni and survey of the surrounding area was undertaken by a joint Irano-French expedition in spring of 2008. A multidisciplinary approach was adopted consisting of archaeological, geomorphological, archaeobotanical, archaeozoological, and anthropological studies for a better understanding of different aspects of Bronze and Iron Age cultures at the site.

Archaeobotanical studies on plant remains, including charred seeds and woods, cereals, and pulses, retrieved from Trench 1 produced invaluable information on subsistence pattern of the ancient inhabitants and floral coverage of Tepe Dāmghāni and allowed us to answer various questions regarding the

ancient water management and the exploitation and use of local faunal and floral resources.

The analysis of almost 2600 seed and fruit remains has allowed the identification of 23 different taxa, both from cultivated and wild plants species. Accordingly, three categories of cultivated plants were recognized, including cereals, pulses and fruits – even though the majority of the identified taxa belong to wild plants community.

The first results of the archaeobotanical study at Tepe Dāmghāni show that during the Bronze Age the subsistence economy of the site was, at least in part, based on agricultural practices producing cereals, pulses and fruits. However, taking in to account the material and data in hand, it is difficult to discern any pattern of change in plant production and use through time even though grape seeds seem to be more common in the later levels.

The environment around the site was richer and more varied than today, including both riparian, steppe and steppe- forest formations. Both wood and fruits/seeds were exploited from these plant communities, probably growing in the immediate surroundings of Tepe Dāmghāni.

Samples retrieved during the 2008 excavation season were rich in well-preserved plant remains. The first results of their study, although preliminary, show the potential for further archaeobotanical studies at Tepe Dāmghāni as well as at other archaeological sites in the Khorāsān province.

Evidence from Fārs for Fire Ritual in Ancient Iran

Ali-Reza Askari Chaverdi

This is a descriptive report on a large number of fire-altars and fire-altar stools discovered by the author or other researchers in sites scattered around southern Fārs. The stools have been carved in different sizes and styles, presumably based on the significance and the size of where they had originally

been placed. Yet, what is quiet interesting is the fact that they are all decorated with palm leaf motifs, considering that palm is a common tree in the region. What the author describes as the 'cauldron' or where the fire was lit, also comes in various circular or angular forms.

After describing each and every find and comparing them with similar specimens from elsewhere, the author turns to the question of chronology and argues that this style of fire-altars first originated in Fārs in Post-Achaemenid times in conjunction with various events or ceremonies associated with veneration of fire. They then spread from Fārs to the rest of Iran during Sasanian and perhaps Early Islamic period.

The Method of Decoration and Writing on *mihṛāb* Tiles

Abdollah Qouchani

The city of Kashan is renowned for its tilework from the 6th to the 8th century AH. Many prominent works of this period, are preserved, as single pieces or set of pieces, in their original location or museum around the world, including the *mihṛāb* of the Meydan Mosque, now in Islamische Kunst Museum in Berlin

or the *mihṛāb* of the Imam Reza shrine, now in Astan-e Qods-e Razavai Musum in Mashhad.

The common wisdom on these tiles was they were produced using a mould made specifically for this purpose. But the author argues that the craftsmen of this period had developed a distinct technique for producing this type of tilework: They made the tiles with two layers of clay. They initially produced a flat piece that they then would let sit for a while to dry. Subsequently they would apply another layer of clay with appropriate thickness to the initial piece. As soon as the second layer was dry enough to be carved, the calligrapher and artist would get to work and cut out the extra pieces till the underlying dry surface was exposed. Both pieces were then covered in glaze and baked in a kiln. These pieces could then be assembled together and affixed vertically to the wall of mosque facing Mecca to form a *mihṛāb* or laid down horizontally as the lid to a sarcophagus in a holly shrine. Producing an inscription of these tiles was particularly difficult, for calligraphy in *tholth* or *naskh* scripts is elaborate and defies the allocated space, therefore part of an inscription may rest on one piece and other part on another piece. Piecing together the two may prove difficult after the process of glazing and baking. We therefore see a number of tiles where the upper, inscribed part has fallen off, revealing the blank surface underneath.

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است:

معارف

دوره بیست و چهارم، شماره اول و دوم

- ابراهیم ادهم و همتایان او در عرفان جهان / یلدا آزرمی
- بازتاب گفتار و کردار مشایخ صوفیه در مثنوی و آثار مثنوی مولانا / دکتر قدرت‌الله طاهری و مرجان نوروزی
- تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی اندلس در اروپا / عبدالواحد ذوالنون طه، ترجمه دکتر حجت رسولی
- خاستگاه اجماع شاعران در برابر شاهنامه / دکتر مجتبی دماوندی
- دو معیار نویافته در تصحیح دیوان خاقانی / سعید مهدوی‌فر
- رویکرد انگاره‌های وحیانی به تحصیل علوم / زهرا مصطفوی‌فرد و حامد مصطفوی‌فرد
- نگاهی به نقش و جایگاه تاریخی حرانیان در فرهنگ اسلامی / عادل شیرالی و نرگس شامحمدی